

روش «مصون‌سازی از معرضیت شبهه» از منظر فقه تربیت

مه‌دی عزیزى^۱

چکیده

این پژوهش با رویکردی فقهی - تربیتی به تبیین روش «مصون‌سازی از معرضیت شبهه» به عنوان راهبردی بنیادین در صیانت اعتقادی متربیان می‌پردازد. در عصر گسترش جریان سیال اطلاعات و افزایش شبهات حق‌نما، پرسش اصلی آن است که آیا پیش‌گیری از قرارگرفتن مرتبّی در معرض شبهات، صرفاً رویکردی توصیه‌ای است یا از منظر فقه تربیت واجد حکمی الزام‌آور برای مربیان و نهادهای مسئول تربیت به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه‌ی تتبع در منابع قرآنی، روایی و قواعد فقهی و عقلایی موجود، به واکاوی مبانی این الزام پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد «معرضیت شبهه» در منطق فقهی وضعیتی مخاطره‌آمیز تلقی می‌شود که در صورت ناتوانی مرتبّی در تحلیل معرفتی، خروج از آن وظیفه‌ای تکلیفی برای سازوکارهای تربیتی ایجاد می‌کند. بر این اساس، مصون‌سازی محیطی نه انسداده اندیشه، بلکه راهبردی تمهیدی برای ایجاد فضای فکری سالم، تثبیت فرایند تبیین و زمینه‌سازی برای دستیابی به تقوای فکری و مصونیت درونی است. این نوشتار همچنین با تبیین تمایز ماهوی میان «مصون‌سازی تربیتی» و «سانسور سیاسی»، بر ضرورت مدیریت هوشمند دسترسی‌های رسانه‌ای و تقویت نقش صیانتی خانواده در فرایند تربیت اعتقادی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: فقه تربیت، وظایف مربی، مصون‌سازی، معرضیت شبهه، قاعده‌ی نصح، صیانت اعتقادی.

۱. مدرّس سطوح عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و عضو گروه فقه تربیت موسسه‌ی فقه و علوم انسانی امام رضا (علیه السلام)
* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۲۵ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۱۵



۱. مقدمه

در نظام‌های تربیتی معاصر، مواجهه با جریان سیال اطلاعات و شبهات اعتقادی از پیچیده‌ترین چالش‌هاست. شبهه، طبق تعبیر امیرالمؤمنین (ع): «وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۸)؛ از آن رو شبهه نامیده شده که شبیه به حق است و همین ویژگی، قدرت نفوذ آن را در ذهن مرتبی دوچندان می‌کند. چالش اصلی اینجاست که بسیاری از رویکردهای سنتی، تنها بر روش‌های «پسینی» (پاسخ‌گویی پس از ورود شبهه) تأکید دارند، در حالی که لایه‌ی عمیق‌تر تربیت، معطوف به پیش‌گیری و مدیریت مواجهه است. پرسش بنیادی این پژوهش آن است که حکم فقهی روش «مصون‌سازی از معرضیت شبهه» برای مریبان و عوامل تربیتی چیست؟ و آیا می‌توان الزامات مشخصی را برای آن در چارچوب منابع فقهی اثبات کرد؟

ضرورت این بحث از آنجا ناشی می‌شود که سلامت اعتقادی، زیربنای تمامی ساحت‌های تربیتی است و تزلزل در آن، کل فرآیند کمال انسانی را مختل می‌سازد. در عصر حاضر که «معرضیت شبهه» به دلیل گسترش فضای مجازی و رسانه‌های فرامرزی به حداکثر خود رسیده است، اکتفا به پاسخ‌گویی صرف، مانند درمان پس از سرایت بیماری است. تدوین الگوی «مصون‌سازی» به مثابه روش تربیتی ضرورتی است تا از هدررفت سرمایه‌های فکری مریبان جلوگیری شده و بستری امن برای رشد معرفتی فراهم گردد. از منظر فقهی نیز، تبیین مرز میان «آزادی اندیشه» و «وجوب حفظ ایمان دیگران» ضرورتی است که تنها با واکاوی دقیق قواعد فقهی میسر می‌شود.

روش تحقیق در این مقاله، «توصیفی - تحلیلی» با رویکرد اجتهادی است. در این مسیر، ابتدا به استخراج ادله از کتاب و سنت پرداخته شده و سپس با استفاده از روش‌های استنباطی نظیر «الغاء خصوصیت» و «تقیح مناط»، احکام فردی به ساحت تربیت اجتماعی تسری داده می‌شود. همچنین با بهره‌گیری از قواعد فقهی عام (نصح و اعانه بر برّ) و تحلیل عقلی (دفع ضرر محتمل)، اعتبار این روش در نظام فقه تربیت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.



فرضیه‌ی اصلی تحقیق بر این استوار است که «روش مصون‌سازی از معرضیت شبهه»، برآمده از سیره‌ی تربیتی شارع و مقتضای قواعدی نظیر «نصح مؤمن» و «اعانه بر برّ» است؛ به گونه‌ای که در موارد خوف انحراف جدی، این روش از مرتبه‌ی استحباب فراتر رفته و به عنوان یک «تکلیف الزامی» بر عهده‌ی مربیان و عوامل تربیتی قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی مطالعاتی در باب مواجهه با شبهه در چهار محور قابل دسته‌بندی است:

۱. **مطالعات مبتنی بر قواعد فقهی (کتب ضلال):** در بررسی ادبیات فقهی مرتبط با این موضوع، آثار متعددی به مسئله‌ی کتب ضلال پرداخته‌اند. شیخ انصاری در بحث مکاسب محرمه، مبنای اصلی حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال را بر پایه‌ی قاعده «خوف ضلال» (ترس از گمراهی) استوار کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲). پس از ایشان، بسیاری از فقها از جمله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نیز در حاشیه‌ای که بر مکاسب نگاشته‌اند، از همین مبنای ترس از انحراف عقیدتی تبعیت کرده و آن را ملاک حرمت دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱).

در پژوهش‌های معاصر نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه، طباطبایی حکیم (۱۴۲۰ق، ص ۶۵) در مقاله‌ای با عنوان «کتب الضلال»، به بازشناسی ملاک‌های گمراهی در عصر جدید پرداخته و مصادیق نوین آن را بررسی کرده است. با این وجود، تمایز اساسی پژوهش حاضر با آثار پیشین در این است که کتب فقهی سنتی و مقالات یادشده عمدتاً بر «فعل مکلف» (حکم شرعی فرد در مواجهه با عوامل گمراه‌کننده) تمرکز دارند، در حالی که این پژوهش از منظر فقه تربیتی به موضوع نگرسته و بر «فعل مربی» و وظیفه او در مصون‌سازی محیطی تأکید دارد.

۲. **مطالعات در حوزه فقه تربیت:** آیت الله علیرضا اعرافی در موسوعه‌ی فقه تربیتی؛ ذیل ساحت تربیت اعتقادی (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۴)، به تبیین وظایف کلی مربی در قبال ایمان و باورهای قلبی متربی پرداخته است. محمد ناصر (۱۳۹۸ش) نیز در مقاله‌ی «واکاوی فقهی روش‌های پیش‌گیری از انحرافات فکری از منظر قرآن»، بر روش‌های درونی تمرکز دارد، در حالی که مقاله حاضر بر «مدیریت محیطی و معرضیت» متمرکز است.



۳. مطالعات ناظر بر قواعد «نصح» و «اعانه»: پژوهشگرانی چون موسوی مقدم (۱۳۹۷) و میرخلیلی (۱۴۰۰) به بررسی ابعاد عام و کلی این قواعد پرداخته‌اند. با وجود ارزش مندی این آثار، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که قواعد یادشده را از کارکرد عام فقهی خارج کرده و به‌طور خاص و مستقیم، بر «روش مصون‌سازی» به‌عنوان یک تکنیک و الزام تربیتی تطبیق داده است؛ رویکردی که در مطالعات پیشین به‌صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته بود.

۴. پژوهش‌های مرتبط با فضای مجازی: علی‌رضا فجری (۱۳۹۹ش) و حمید شهریاری (۱۳۹۶ش) ملاک حرمت را «ضعف علمی کاربر» و «لزوم صیانت از مرزهای عقیدتی» دانسته‌اند. لکن به بررسی همه‌جانبه‌ی این مصون‌سازی به‌مثابه یک روش فقهی با بررسی ادله‌ی آن نپرداخته‌اند.

این پژوهش با استخراج «قاعده‌ی ملازمه تربیتی»، اثبات می‌کند که مربی شرعاً موظف به «مدیریت معرضیت» است. همچنین با فراروی از نگاه «سلبی» (صرفاً نهی و تحریم) به نگاه «مدیریتی» (ایجاد بسته‌ی صیانتی شامل مدیریت دسترسی و تقویت بنیه‌ی دفاعی)، راهکاری ایجابی ارائه می‌دهد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. روش

واژه‌ی «روش» در زبان فارسی معادل واژه‌ی انگلیسی Method است که ریشه‌ای یونانی دارد و در منابع لغوی به معنای شیوه، سبک و طرز انجام یک عمل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۱۵۸۳؛ معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۸۴). در نگاه اصطلاحی، تعاریف متعددی ارائه شده است که طیفی از «مجموعه فعالیت‌های ارادی برای رسیدن به مقصد» تا «پل میان وضعیت موجود و مطلوب» را در بر می‌گیرد (علی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۹۳).

در چارچوب فقه تربیت، روش عبارت است از «کیفیت امتثال حکم شرعی در افعال فرآیندی». به عبارت دیگر، هنگامی که شارع تکلیفی را به نحو مرکب و فرآیندی (مانند تربیت) بر عهده مکلف می‌گذارد، شیوه‌های منظمی که مکلف



برای تحقق آن در خارج طی می‌کند، «روش» نامیده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۸۵). بر این اساس، روش‌های تربیتی راه‌کارهایی هستند که چگونگی فعالیت‌های آموزشی را برای دستیابی به تغییر رفتار تبیین می‌کنند (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۱۰). در این پژوهش، روش «مصون‌سازی»، کیفیت خاصی از امثال تکالیفِ مربی در قبال صیانت از ایمان متربی تلقی می‌گردد.

۲-۲. شبهه

شبهه از ماده «شَبَّه» به معنای هم‌سانی میان دو چیز است که موجب عدم تمیز گردد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۳؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۵). در اصطلاح تربیتی، شبهه گزاره‌ای است که به دلیل «حق‌نمایی»، ذهن متربی را دچار خطای شناختی می‌کند. این معنا مستند به کلام امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبُّهُ الْحَقَّ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه‌ی ۳۸). از این منظر، شبهه نه یک دروغ آشکار، بلکه نوعی «آمیختگی فتنه‌گون» (التباس) است که هدف آن گمراه‌سازی (فتنه) است؛ چنان‌که در تحف‌العقول آمده است: «إِحْذَرُوا الشُّبُهَةَ فَإِنَّهَا وَضَعَتْ لِلْفِتْنَةِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۵). بنابراین، در این پژوهش، شبهه به معنای هرگونه گزاره‌ی باطل اعتقادی است که با پوشش حق، در معرض ادراک متربی قرار می‌گیرد.

۲-۳. معرضیت

«معرضیت» از ریشه‌ی «عرض» به معنای آشکار شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۸). در اصطلاح فقهی، در اصطلاح فقهی معرضیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، موضوع در آستانه‌ی تحقق مخالفت با تکلیف یا ابتلای به مفسده قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که عرف، آن موقعیت را مقدمه‌ی تضييع حق یا وقوع حرام می‌بیند. بر این اساس، قرار گرفتن در وضعیتی که احتمال وقوع معصیت در آن غالب یا جدی باشد، شرعاً مرجوح و در مواردی حرام است. (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۳). مفهوم «معرضیت» فراتر از «احتمال» ساده و دقیق‌تر از «خوف» است؛ در واقع معرضیت، «تحقق خارجیِ بسترِ خطر» است، در حالی که خوف، حالت روانی



ناظر به آن خطر است. در فقه تربیت، معرضیت شبهه یعنی حضور در بسترهایی که ساختار و فضای حاکم بر آن‌ها، ظرفیت بالایی برای القای تردید دارد. در این وضعیت، پیش از آنکه انحراف فعلیت یابد، خود حضور در این کانون‌ها موضوعیت یافته و مربی را مکلف به مداخله می‌کند (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

۴-۲. مصون‌سازی؛ صیانت ساختاری از ایمان

مصون‌سازی در لغت به معنای حفظ کردن از آسیب است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۴۵). در اصطلاح علوم تربیتی، این مفهوم قربت زیادی با «واکسیناسیون فکری» دارد که نخستین بار توسط ویلیام مک‌گوایر مطرح شد؛ بدین معنا که با مواجهه‌ی کنترل‌شده با دوز ضعیفی از حمله، مقاومت فرد در برابر حملات اصلی افزایش می‌یابد (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۱۰). در این پژوهش، مصون‌سازی شامل دو رکن است:

۱. رکن سلبی: کاهش معرضیت و مدیریت دسترسی به منابع ضلال.
 ۲. رکن ایجابی: تقویت ساختار فکری متربی برای نیل به خودکنترلی.
- تاکید این مقاله بر «مصون‌سازی محیطی» است که مربی را موظف می‌کند پیش از بلوغ فکری متربی، او را از فضاهای مسموم دور نگه دارد.

۳. ادله و مبانی فقهی روش مصون‌سازی

برای تبیین مشروعیت و لزوم به‌کارگیری روش مصون‌سازی در نظام فقه تربیت، می‌توان به دسته‌های مختلفی از ادله تمسک جست که در مجموع، «نظریه‌ی صیانت پیشینی از ایمان» را اثبات می‌کنند.

۱-۳. آیات قرآن کریم

قرآن کریم در مواردی صراحتاً به مدیریت «حضور در کانون شبهه» اشاره نموده است:

الف. آیه ۶۸ سوره انعام:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...»؛ (و هرگاه



کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد تمسخر یا تحریف] کندوکاو می‌کنند، از آنان روی بگردان تا به سخنی دیگر پردازند).

بیان استدلال: واژه‌ی «خوض» به معنای ورود در باطل و درآمیختن با آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۸۳). امر به «اعراض» در این آیه، یک دستورالعمل رفتاری برای مدیریت محیطی و صیانت از حریم اندیشه است. علامه طباطبایی معتقد است نهی از مجالست با خائضین، برای جلوگیری از سرایت تزلزل فکری و حفظ کرامت آیات الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۴۷). اگرچه خطاب اولیه در این آیه متوجه فرد است، اما تسری آن به مسئولیت مربی از دو طریق استوار می‌گردد:

۱. **قاعده‌ی وجوب هدایت و ارشاد جاهل:** از آنجا که حفظ ایمان متربی و هدایت او از اوجب واجبات بر عهده‌ی مربی است، هرگاه «اعراض از کانون شبهه» راهکار منحصر یا بنیادین برای صیانت از این هدایت باشد، مربی شرعاً موظف به زمینه‌سازی برای این اعراض است. در واقع، مصون‌سازی محیطی، تجلی عملی «ارشاد» در ساحت پیشگیری است.

۲. **قاعده‌ی اعانه بر برّ:** با توجه به اینکه «اعراض از باطل» مصداق بارز «برّ» و تقواست، مربی به مقتضای آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، مکلف است متربی را در تحقق این عمل صالح یاری دهد. این یاری (اعانه) در ساحت تربیت، به معنای مدیریت دسترسی‌ها و پیراستن محیط از لغزش‌گاه‌هایی است که امثال تکلیف اعراض را برای متربی دشوار یا غیرممکن می‌سازد. لذا مصون‌سازی، نه صرفاً فراهم کردن مقدمه، بلکه خود «فعلِ مربی» در راستای تعاون بر تقوای متربی است.

ب. آیه ۱۴۰ سوره نساء:

«...فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ...»؛ (...با آنان منشینید تا به سخنی دیگر پردازند، که در غیر این صورت شما نیز همانند آنان خواهید بود).

بیان استدلال: گرچه مخاطب اولیه‌ی آیه، شخص مکلف (متربی) است، اما استخراج وظیفه‌ی مربی بر پایه سه رکن فقهی زیر استوار می‌گردد:

۱. **قاعده‌ی «صیانت از غرض شارع» (حفظ ایمان):**

از تعبیر سهمگین «إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ» کشف می‌شود که مبعوضیت «هم‌رنگی با



باطل» و «تزلزل ایمان»، یک مبغوضیت ذاتی و مطلق است. در فقه، هرگاه شارع به نتیجه‌ای (ایمان) علاقمند و از ضدی (کفر و ضلال) گریزان باشد، وظیفه‌ی حفظ آن غرض بر عهده‌ی هر کسی است که «زمام امر» را در دست دارد. لذا مربی به عنوان «ولی عرفی یا شرعی»، مکلف است محیط را به گونه‌ای مدیریت کند که غرض شارع (ایمان متربی) نقض نشود.

۲. ملاک «تنقیح مناظ» و «اولویت قطعیه»:

آیه صراحتاً مکلف عاقل و بالغ را از حضور در معرض شبهه نهی می‌کند تا دچار مسخ هویت نشود. به طریق اولی (اولویت قطعیه)، حفظ فردی که به دلیل ضعف شناختی یا سنی، قدرت تشخیص «خوض در باطل» را ندارد، بر عهده‌ی مربی است. اگر مکلف رشید نباید در معرض قرار گیرد، مربی به طریق اولی نباید اجازه دهد متربی غیررشید در معرضیت قرار گیرد؛ چرا که «دفع مفسده» از ضعیف، وظیفه‌ی اقوی است.

۳. تبیین «واجب مقدمی» در ساختار محیط:

در فقه تربیت، اگر «اعراض از کانون شبهه» بر مربی واجب باشد، فراهم‌سازی بستری که این اعراض در آن ممکن شود یا جلوگیری از ورود متربی به آن محیط، از باب «مقدمه‌ی واجب» (مقدمه تفویت) بر مربی واجب می‌گردد. در واقع، نهی از «قعود» (نشستن با باطل)، برای مربی تبدیل به حکم «منع از اقرار» (برقرار ماندن وضعیت خطر) می‌شود. مربی نمی‌تواند نسبت به محیطی که متربی را به سوی «مثلیت با باطل» می‌برد بی‌تفاوت باشد، زیرا این بی‌تفاوتی، «اعانه بر اثم» و تضییع حق ایمان متربی است.

۲-۳. روایات معصومین (علیهم‌السلام)

در سنت روایی، پرهیز از «معرضیت فتنه‌های فکری» با تعابیر گوناگونی مورد تأکید قرار گرفته است. اگرچه برخی از این احادیث به لحاظ سندی با چالش‌هایی مواجه‌اند، اما با کاربست روش «تراکم قرائن» و «هم‌افزایی ادله»، می‌توان مضمون آن‌ها را به عنوان شواهدی بر لزوم مصون‌سازی اعتقادی در نظام فقه تربیت مورد



استناد قرار داد:

الف. روایت امام باقر (ع) در باب صیانت از ورودی‌های ادراکی:

«مَنْ أَضْعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ» هر کس به سخن‌وری گوش فرا دهد [و به او دل بسپارد]، همانا او را بندگی کرده است؛ پس اگر سخن‌ور از جانب خداوند سخن بگوید، او خدا را بندگی کرده و اگر سخن‌ور از زبان ابلیس سخن بگوید، بی‌تردید او ابلیس را بندگی کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۴).

بررسی سندی: این روایت را مرحوم کلینی نقل کرده است. در سلسله سند، حضور «احمد بن محمد بن ابراهیم الارمنی» به جهت مجهول بودن، موجب ضعف سند می‌گردد. لکن به دلیل وجود مضامین مشابه در سایر منابع (مانند عیون اخبار الرضا و تحف العقول) و سازگاری معنایی با آیات قرآن، بعید نیست که بتوان از باب «اطمینان به صدور مضمون»، آن را به عنوان یک مبنای معرفتی پذیرفت.

تقریب دلالت: امام (ع) در این روایت با هم‌سان‌انگاری «اصغاء» و «عبودیت»، بر تأثیر‌گریزناپذیر ورودی‌های ادراکی بر ساحت اراده تأکید می‌ورزند. از منظر فقه تربیت، اگرچه مخاطب روایت، فرد شنونده است، اما به ملاک «حرمت تسبیب در معصیت» و «وجوب صیانت از ایمان مولی علیه»، وظیفه‌ای مستقیم بر عهده‌ی مربی مستقر می‌گردد. در واقع، مربی مکلف است مانع از تحقق «علقه‌ی عبودیت» میان مرتب و ناطق باطل شود. از این منظر، مدیریت معرضیت شبهه، نه یک اقدام احتیاطی صرف، بلکه «واجب عینی صیانتی» است؛ چرا که فراهم آوردن بستر اصغاء به باطل، مصداق بارز «اعانه‌ی بر کفر» و سپردن زمام فطرت مرتبی به زبان ابلیس تلقی می‌گردد که با غرض خلقت و تربیت (توحید در طاعت) تضاد ذاتی دارد.

ب. نامه امام رضا (ع) به حضرت عبدالعظیم حسنی:

«... أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا...» [به دوستانم بگو] که راهی برای نفوذ و تسلط شیطان بر جان‌های خویش باقی نگذارند [و معابر نفوذ او را مسدود کنند] [مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۳۰].



بررسی سندی: این نقل در کتاب الاختصاص به نحو مرسل آمده و فاقد اعتبار سندی مستقل برای استنباط حکم الزامی است. لذا در این پژوهش صرفاً به عنوان یک «مؤید» برای تبیین لزوم مسدودسازی راه‌های نفوذ شیطان (از جمله شبهات) ذکر می‌شود.

تقریب دلالت: در واکاوی این روایت، باید بر هیئت نهی در عبارت «أَنْ لَا يَجْعَلُوا» تمرکز نمود که ظهور در حرمت تکلیفی «جعل سبیل» (گشودن راه نفوذ) برای شیطان دارد. اگرچه ظاهر روایت متوجه خود مکلف است، اما با تنقیح مناظ و تمسک به «ولایت صیانتی»، این تکلیف مستقیماً متوجه مربی می‌گردد؛ زیرا در نظام فقه تربیت، مربی عهده‌دار مدیریت مصالح و مفاسد متری است و همان‌گونه که «اطعام» و «حفظ ابدان» بر ولی واجب است، «حفظ ایمان» و «سد معابر ضلال» به طریق اولی الزامی خواهد بود.

در واقع، بر اساس «ملازمه‌ی میان مبغوضیت فعل و وجوب منع از آن»، وقتی گشودن راه شیطان بر خود متری شرعاً مبغوض و محظور است، بر مربی به مقتضای وظیفه‌ی «سرپرستی»، واجب است که از وقوع متری در این مفسده جلوگیری کند. از این منظر، «معرضیت شبهه» همان «سبیل» یا راه نفوذی است که مربی با «روش مصون‌سازی محیطی»، وظیفه دارد آن را مسدود نماید. بنابراین، نهی امام (ع) از جعل سبیل، در ساحت تربیت به معنای وجوب ایجاد حصن و حصار حفاظتی پیرامون متری است تا از تلاقی او با کانون‌های فتنه پیش از رسیدن به بلوغ فکری جلوگیری شود. ترک این اقدام صیانتی از سوی مربی، به معنای تسلیط شیطان بر متری و تفریط در تکلیف واجب «حفاظت از امانت الهی» تلقی می‌گردد.

ج. روایت نهج البلاغه (نامه به معاویه):

«فَأَحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا...» پس، از شبهه و فراگیری آمیختگی‌های فریبنده‌اش پرهیز (سید رضی، ۱۳۷۹، نامه ۶۵).

بررسی سندی: این نقل در نهج البلاغه مرسل است. لکن از مجموع این روایات در کنار آیات پیش‌گفته و حکم قطعی عقل به «دفع ضرر محتمل»، برای فقیه «اطمینان به وجوب اجتناب از کانون خطر» حاصل می‌شود.



تقریب دلالت: صیغه‌ی امر «احذر» (پرهیز) در مقام انذار از فتنه‌های اعتقادی، ظهور در وجوبِ حذر دارد. تعبیر «اشتمال» نشان‌دهنده‌ی قدرت فراگیری و احاطه‌ی شبهه بر ذهن است؛ به گونه‌ای که خروج از معرضیت آن، برای حفظ ایمان الزامی می‌گردد. از منظر فقه نظام، این «حذر» در ساحت تربیت، وظیفه‌ای را متوجه مربی می‌کند تا با «روش مصون‌سازی»، مانع از وقوع متربی در وضعیتِ اشتمالِ شبهه گردد.

۳-۳. بناء عقلا

فارغ از ادله نقلی، «بناء عقلا» نیز به عنوان یک دلیل مستقل بر مشروعیت و ضرورت روش مصون‌سازی دلالت دارد.

عقلای عالم در مواجهه با امور مهمی که واجد مفسده یا خطر قطعی و احتمالی هستند، همواره بر روش‌های «پیشگیرانه و مدیریت محیطی» تکیه می‌کنند. این سیره در دو ساحت قابل‌بازشناسی است:

صیانت از سلامت: عقلا پیش از آنکه فرد را در معرض ویروس یا کانون آلودگی قرار دهند، به مدیریت دسترسی و مصون‌سازی محیط می‌پردازند. این رویه در تربیت اعتقادی نیز جاری است؛ چرا که انحراف فکری در نگاه دین، ضرری به مراتب سهمگین‌تر از آسیب جسمی است.

مسئولیت مربی در قبال متربی: سیره‌ی مستمره‌ی عقلا بر این استوار است که مربی/سرپرست موظف است متربی را از محیط‌های مخاطره‌آمیز (که توان درک یا دفاع در برابر آن‌ها را ندارد) دور نگه دارد. شارع مقدس نیز که رئیس العقلاست، این رویه‌ی عقلایی را در ساحت صیانت از ایمان امضا نموده است. از مجموع ادله‌ی نقلی پیشین، می‌توان دریافت که شارع نیز در مقام تربیت، از روش «پرهیز دادن از معرضیت شبهه» بهره‌جسته و مربیان را به پیروی از این سیره‌ی عملی فراخوانده است.

۳-۴. جمع‌بندی و استنتاج از ادله

از تلاقی و هم‌افزایی ادله‌ی قرآنی (نظیر نهی از مجالست با اهل باطل)، شواهد



روایی (مانند حرمت دل سپردن به سخن‌وران ضلال و ضرورت انسداد راه‌های نفوذ شیطان) و بنای عقلا، می‌توان نتایج روش‌شناختی ذیل را در ساحت فقه تربیت استخراج نمود:

الف. کشف سیره‌ی تربیتی و حاکمیتی شارع:

مجموع ادله‌ی فوق نشان می‌دهند که شارع مقدس در مقام هدایت خلق، صرفاً به «بیان حقایق» و روش‌های تبیینی پسینی اکتفا نکرده، بلکه «مدیریت محیطی» و «تحدیر از قرارگیری در موقعیت ضلال» را به عنوان یک بازوی اجرایی و راهبردی در فرآیند تربیت منظور داشته است. این سیره نشان‌گر آن است که در نگاه شارع، حفاظت از «فضای ادراکی» متربی و پیرایش محیط از آلودگی‌های فکری، بخشی تفکیک‌ناپذیر از فرآیند هدایت تلقی می‌گردد.

ب. اثبات مسئولیت فقهی مربی بر پایه‌ی تکالیف صیانتی:

نقطه‌ی ثقل این استنباط، چگونگی انتقال تکلیف از «فرد» به «مربی» است. اگرچه مخاطب اولیه‌ی بسیاری از این ادله، خود مکلف است، اما این الزامات از طریق «مسئولیت سرپرستی و حفاظت» متوجه مربی می‌گردد. در فقه، مربی به عنوان کسی که تدبیر امور متربی را بر عهده گرفته، شرعاً موظف به رعایت صلاح و مصلحت اوست. از آنجا که انحراف اعتقادی، بزرگترین آسیب و مفسده برای متربی است، مربی به حکم ضرورت «حفاظت از امانت الهی»، موظف است نه تنها راه حق را به او بنمایاند، بلکه او را از وقوع در مهلکه‌ی شبهات نیز بازدارد. بر این اساس، «مصون‌سازی» نه یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه یک وظیفه‌ی فقهی ناشی از تکلیف مربی در «جلوگیری از ورود ضرر اعتقادی» به زیرمجموعه‌ی تحت سرپرستی خویش است.

ج. انتساب روش مصون‌سازی به نظام تشریح:

با توجه به پیوند میان نقل و عقل، می‌توان این روش را به عنوان یک «الگوی استاندارد در صیانت از ایمان» به شارع نسبت داد. بدین معنا که تشریح اسلامی، «مصون‌سازی محیطی» را نه به عنوان یک محدودیت معرفتی، بلکه به مثابه



مقدمه‌ای برای تحقّق «رشد پایدار» و حفاظت از سلامت فکری متربّی پیش از رسیدن به توانمندی نقد و تحلیل امضا نموده است. از این منظر، هرگونه کوتاهی مربّی در مدیریت موقعیت‌های مخاطره‌آمیز، تفریط در وظیفه‌ی سرپرستی و نقض اصل صیانت از دین متربّی تلقّی می‌شود.

۴. قواعد فقهی حاکم بر روش مصون‌سازی

قواعد فقهی به عنوان کبراهای کلی، نقش واسطه را در اثبات احکام تربیتی ایفا می‌کنند. در این میان، دو قاعده‌ی «نصح» و «اعانه‌ی بر بر» ستون‌های استدلالی روش مصون‌سازی هستند.

۱-۴. قاعده‌ی «نصح مؤمن»

قاعده‌ی نصح از کلیدی‌ترین قواعد حاکم بر وظایف مربّی است که وجوب «خیرخواهی جامع» را به عنوان یک تکلیف الزامی در برابر متربّی اثبات می‌کند.

الف. تبیین مفهومی:

«نصح» در لغت و اصطلاح فقهی به معنای «خیرخواهی» و پیراستن اراده از شائبه‌ی خیانت و بی‌تفاوتی نسبت به دیگری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۵). در فقه معاملات، نصح عبارت است از «اراده‌ی خیر برای غیر و به‌کارگیری توان در جهت تحقق مصالح او» (ابروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۴). در ساحت فقه تربیت، این قاعده از یک توصیه‌ی اخلاقی فراتر رفته بلکه یک «فعل صیانتی» است که مربّی را ملزم به دیده‌بانی از مرزهای اعتقادی متربّی می‌کند تا ساحت ایمان وی دچار گسست و تزلزل نگردد.

ب. تقریب دلالت:

تطبيق قاعده‌ی نصح بر «روش مصون‌سازی» از دو منظر استدلال‌پذیر است:

۱. دلالت مطابقی (مصون‌سازی به مثابه مصداق نصح):

در فقه تربیت، خیرخواهی (نصح) در حقّ متربّی تنها در امور ایجابی مانند تعلیم واجبات خلاصه نمی‌شود، بلکه مقتضای خیرخواهی برای کسی که در معرض انحراف فکری قرار دارد، «مدیریت محیط مواجهه» و «دور نگه داشتن وی



از کانون‌های ضلال» است. بر این اساس، مصون‌سازی محیطی نه مقدمه‌ی نصح، بلکه عین نصح و مصداق بارز خیرخواهی در ساحت اعتقادات است. مرتبی ناصح کسی است که با مدیریت هوشمند دسترسی‌ها، سلامت فکری مرتبی را تضمین می‌کند؛ چرا که خیرخواهی در حق مرتبی در حال رشد، اقتضا می‌کند که وی پیش از رسیدن به بلوغ و استغنا‌ی فکری، در حصارِ امنِ محیطی قرار گیرد.

۲. دلالت التزامی (ملازمه‌ی میان خیرخواهی و دفع انحراف):

قاعده‌ی نصح به دلالت التزامی مرتبی را ملزم به «دفع شر و انحراف» از مرتبی می‌کند. در واقع، لازمه‌ی منطقی و عرفی اراده‌ی خیر برای دیگری، تلاش برای پیراستن مسیر او از موانع و مهلکه‌هاست. از آنجا که شبهات و ویرانگر در دوران رشد، بزرگترین شر اعتقادی محسوب می‌شوند، خیرخواهی واجب (نصح) تلازم بینی با «مدیریت معرضیت» دارد. به عبارت دیگر، نمی‌توان مدعی خیرخواهی برای مرتبی بود اما نسبت به ورودی‌های ادراکی و قرارگیری او در معرض جریان‌ات ضلال بی‌تفاوت ماند. لذا نادیده گرفتن کانون‌های خطر، مصداق بارز نقض ملازمه‌ی خیرخواهی و نوعی تفریط در تکلیف شرعی نصح تلقی می‌شود که شرعاً محظور است.

آیت‌الله اعرافی در تبیین قلمرو این قاعده بر این باور است که نصح، تمامی اموری را که در سعادت و شقاوت مکلف دخیل است، در بر می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۶۸۶). بر این پایه‌ی، روش مصون‌سازی، جوهر و لب مطلب در نصح مرتبی است؛ زیرا خیرخواهی در اموری که با اساس ایمان مرتبی پیوند خورده، بر هر خیرخواهی دیگری تقدم رتبی دارد. در نتیجه، این روش یک توصیه‌ی اخلاقی محض یا غیرالزامی نیست، بلکه مقتضای پایبندی به تکلیف شرعی نصح در قبال مرتبی است.

۲-۴. قاعده‌ی «تعاون»

این قاعده که مستند به آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی مائده است، صبغه‌ی کلانی در تنظیم روابط تربیتی دارد و از دو منظر اثباتی و سلبی، روش مصون‌سازی را مبرهن می‌سازد:

الف. لبه‌ی ایجابی؛ وجوب اعانه بر «بِرّ» (بسترسازی رشد):



۱. معنای لغوی و اصطلاحی بَرّ: واژه‌ی «بَرّ» در لغت به معنای وسعت، نیکی فراوان و تندرستی در عمل است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۷). ابن‌منظور آن را نقیض «عقوق» و به معنای خیر و فضل می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۱). در اصطلاح فقهی و تفسیری، «بَرّ» به هر فعل خیری اطلاق می‌شود که موجب تقرب به خداوند گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۸). محقق اردبیلی در زبدة البیان، بَرّ را معادل با «طاعت» و افعال واجب و مستحب دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۳۶۳).

۲. تطبیق بر روش: حفظ ثبات قدم در ایمان و نیل به یقین، از برترین مصادیق «بَرّ» و طاعت الهی است. مَرَبّی با به‌کارگیری روش مصون‌سازی، در واقع مترَبّی را در مسیر تحقّق این خیرِ مطلوبِ شارع یاری می‌کند. طبق مبانی استاد اعرافی اگر تحقّق یک «بَرّ» متوقّف بر مقدمه‌ای (مانند مدیریت معرضیت) باشد و شارع به هیچ وجه راضی به ترک آن نباشد، فراهم کردن آن مقدمه از باب «اعانه‌ی بر بَرّ» وصفِ وجوب به خود می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۷).

ب. لبه‌ی سلبی؛ حرمت اعانه‌ی بر «اِثم» (نفی زمینه‌سازی انحراف):

۱. معنای لغوی و اصطلاحی اِثم: «اِثم» در لغت به معنای کندی، تأخیر و افتادن در گناه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵). ابن‌منظور آن را به معنای ذنب و عملی که جزا و عقوبت را در پی داشته باشد، تعریف کرده است (۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵). در اصطلاح فقهی، «اِثم» به معنای معصیت و هر عملی است که شارع از آن نهی الزامی نموده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۳۰). بی‌شک «ضلالیت اعتقادی» از سهمگین‌ترین مصادیق اِثم در منطق و حیانی است.

۲. تطبیق بر روش: نهی از اعانه‌ی بر اِثم («وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ»)، به معنای حرمتِ هرگونه فعلی است که وقوع معصیت توسط دیگری را تسهیل نماید. در نظام فقه تربیت، اگر مَرَبّی با «ترکِ فعل» و عدم مدیریتِ معرضیت، اجازه دهد مترَبّی در دام جریانِ حق‌نمای ضلال بیفتد، این اقدام (یا ترکِ اقدام) مصداقِ روشنِ اعانه‌ی بر اِثم است. به بیان فنی، فراهم آوردن فضای باز برای القای شبهات ویرانگر به مترَبّی فاقد بنیه‌ی دفاعی، نوعی «تمکینِ جریانِ باطل» است که شرعاً محظور می‌باشد. لذا مَرَبّی بر اساس این لبه‌ی سلبی، موظّف به اجرای روش مصون‌سازی جهت پیشگیری از وقوع «اِثم انحراف» است.



۵. تبیین احکام و الگوی عملی روش مصون‌سازی

در این بخش، یافته‌های حاصل از ادله‌ی چهارگانه در ساحتِ عمل و مواجهه با چالش‌های معاصرِ تربیت اعتقادی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا مدل کاربردی این روش تبیین گردد.

۵-۱. تعیین حکم فقهی و مراتب الزام

بر اساس مبانی پیش‌گفته، حکم فقهی روش مصون‌سازی تابعی از «میزان مخاطره» و «توان دفاعی مرتبی» است. در مواردی که مرتبی به دلیل ضعف بنیه‌ی فکری، در معرض شبهاتی قرار گیرد که خوف انحراف قطعی یا تزلزل در اصول عقاید وی وجود دارد، به‌کارگیری روش مصون‌سازی (مدیریت محیطی) بر مرتبی و حاکمیت تربیتی واجب است. این وجوب مستند به قاعده‌ی «نُصح واجب» و لزوم دفع مفسد اعتقادی از مسیر مدیریت حاکمیتی است (علیدوست، ۱۳۹۶، ص ۳۱۲). در مقابل، برای «محققین» که به ملکه‌ی نقادی دست یافته‌اند، مواجهه‌ی علمی با شبهه جهت مرزبانی از عقیده، نه تنها حرام نیست، بلکه جنبه‌ی واجب کفایی پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۴۰۸).

۵-۲. مخاطب‌شناسی؛ تفکیک «مرتبی در حال رشد» از «محقق»

اجرای روش مصون‌سازی مستلزم بازشناسی دقیق ویژگی‌های ادراکی مخاطب است. در فقه تربیت، ملاک محدودیت، سن تقویمی نیست، بلکه «عدم بلوغ تخصصی» و «فقدان قدرت تمیز» در حوزه‌ی مورد نظر است. بر اساس آیه ۷۸ سوره نحل ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾، انسان در مسیر معرفت‌داری مراحل تدریجی است. آیت الله اعرافی معتقد است در مرحله‌ی «پیش‌بلوغ فکری»، ذهن مرتبی مانند یک «لوح سفید» و اثرپذیر است (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۴۲). لذا مصون‌سازی برای این دسته از مخاطبان که هنوز به «استقلال در استدلال» نرسیده‌اند، یک ضرورتِ روشی است. مخاطب این روش کسی است که در مبانی معرفت‌شناختی دین به ثبات نرسیده و در برابر شبهات پیچیده، لرزان است. اما به محض حصول توانمندی و بلوغ فکری،



روش از «مصون‌سازی محیطی» به «مواجهه‌ی علمی و نقد فعال» تغییر می‌یابد؛ چرا که هدف نهایی فقه تربیت، رساندن مترّبی به مرحله‌ی «هشام بن حکم» است که خود به مرزبان عقیده تبدیل شود (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۴).

۳-۵. تمایز ماهوی «مصون‌سازی فقهی» با «سانسور سیاسی»

تفکیک دقیق این دو مفهوم برای جلوگیری از خلط میان یک «روش تربیتی مشروع» و «ابزار سرکوب قدرت»، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این تمایز را می‌توان بر اساس معیارهای عینی زیر تبیین نمود:

الف. تمایز در غایت و هدف (صیانت از قدرت در برابر صیانت از حق):

سانسور سیاسی غالباً با هدف «صیانت از قدرت» و حذف رقبای فکری یا پوشاندن حقایق ناخوشایند صورت می‌گیرد؛ در حالی که مصون‌سازی فقهی از باب استیفای «حق بر سلامت فکری» مترّبی است. آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این حق می‌فرماید که مرّبی شرعاً موظف به صیانت از عقل مترّبی در برابر هجوم وهم و خیال است. از این منظر، محدود کردن دسترسی به شبهات برای فردی که توانایی تحلیل و پاسخگویی ندارد، نه تنها سلب آزادی نیست، بلکه «ادای حق سلامت ذهن» و جلوگیری از تضییع سرمایه‌ی یقین مترّبی محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵).

ب. تمایز در قلمرو زمانی (ماهیت دائمی در برابر ماهیت مرحلتی):

برخلاف سانسور که مایل به تداوم ناآگاهی برای کنترل توده‌هاست، مصون‌سازی در نظام فقه تربیت، ماهیتی «مرحله‌ای و موقت» دارد. این روش تنها تا زمانی الزامی است که «مصونیت درونی» و ملکه‌ی نقد در مترّبی حاصل نشده باشد. به محض رسیدن مترّبی به بلوغ فکری و توانمندی استدلالی، لزوم این محدودیت فیزیکی زائل شده و جای خود را به تقابل معرفتی می‌دهد؛ چرا که غرض شارع، تربیت انسان مقاوم است، نه انسان منزوی.

ج. تمایز در اقدامات هم‌عرض (تجهیز علمی در برابر انسداد خبری):



مصون‌سازی فقهی بر اساس «قاعده‌ی اعانه‌ی بر بر»^۱، همواره ملازم با «تجهیز علمی» است. در سانسور، هدف صرفاً انسداد و ندیدن است، اما در مصون‌سازی، مربی همزمان با محدودیتِ موقتِ محیطی، به تقویت بنیه دفاعی و آموزشِ روش‌های مقابله با مغالطه می‌پردازد. آیت‌الله علیدوست مرز دقیق این دو را در «قاعده‌ی اضلال» و غرضِ مربی جستجو می‌کند؛ ایشان معتقد است «سدّ ابوابِ فسادِ عقیدتی» یک وظیفه‌ی صیانتی برای فراهم آوردنِ بستر رشد است، نه ابزاری برای سرکوبِ پرسش‌گری (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲).

د. تمایز در مشروعیت منشأ (ولایت صیانتی در برابر استبداد رأی):

منشأ مصون‌سازی، «مسئولیتِ سرپرستی» و خیرخواهی الزامی (نصح) است که مصلحتِ عالی‌تری را ملاک قرار می‌دهد، اما منشأ سانسور، صیانت از منافع حاکمان است. در فقه تربیت، اگر مربی بدون جهتِ صیانتی و صرفاً برای پنهان کردنِ ضعفِ علمی خود دسترسی را محدود کند، از جاده‌ی نصح خارج شده و مرتکبِ «کتمان حق» گردیده که شرعاً منهی است.

۴-۵. واکاوی سیره‌ی تفکیکی امام صادق (ع)؛ الگوی عملی مدیریتِ معرضیت

سیره‌ی عملی معصومین (ع) به عنوان «سنت»، بهترین گواه بر لزوم مدیریتِ محیطی بر اساس رتبه‌ی علمی و سعه‌ی وجودی مخاطب است. در عصر امام صادق (علیه السلام) که بر اثر تلاقی تمدن‌ها، سیل شبهاتِ کلامی و جریاناتِ الحادی جامعه‌ی اسلامی را نشانه گرفته بود، ایشان یک «نظام لایه‌بندی شده‌ی صیانتی» را بر اساس سطح توانمندی یاران خویش طراحی نمودند.

الف. نهی صیانتی از معرضیت برای غیرمتخصصین:

امام (ع) آن دسته از یاران خود را که از حیث بنیه‌ی دفاعی و توانمندی استدلالی در رتبه‌ی پایین‌تری بودند، صراحتاً از ورود به فضاهای آلوده به شبهه و مجادله با مخالفین نهی می‌فرمودند. در روایتی معتبر در کتاب کافی، ایشان خطاب به گروهی از شیعیان فرمودند:

«تَكَلَّمُوا وَ بَيَّنُّوا لِلنَّاسِ الْهُدَى الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَ صِفُّوا لَهُمْ مَنَارَ الْحَقِّ... وَ لَا



تُجَادِلُوهُمْ» [با مردم] سخن بگویید و هدایتی را که بر عهده دارید برایشان تبیین کنید و جایگاه و نشانه‌های حق را برای آنان توصیف نمایید... اما با آنان به جدال [فکری و کلامی] نپردازید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۶). این دستورالعمل، مؤید ضرورت «مدیریت سطح مواجهه» بر اساس قدرت دفاعی متربی است.

در این سیره، امام (ع) تبیین حق را مجاز، اما قرارگیری در موضع جدال و معرضیت شبهات را برای این افراد محظور دانسته‌اند. همچنین ایشان در روایتی دیگر بر ضرورت مرزبندی محیطی برای حفظ هویت فکری تأکید ورزیده و می‌فرماید: «لَا تُصَاحِبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ.» با بدعت‌گذاران همراهی نکنید و با آنان همنشین نشوید؛ که در این صورت نزد مردم، همچون یکی از آنان خواهید شد [و هویت فکری شما تحت تأثیر آنان قرار می‌گیرد] (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۱).

این روایت صراحتاً بیانگر آن است که همنشینی مدیریت‌نشده با صاحبان اندیشه‌های انحرافی، منجر به استحاله‌ی هویت فکری و تخریب جایگاه اجتماعی متربی می‌گردد.

ب. روایت تاریخی مفصل بن عمر (شاهد تباین رفتار مربی و متربی):

مفصل بن عمر از یاران خاص امام (ع) است که در مسجد مدینه شاهد سخنان الحادی «ابن ابی العوجاء» بود؛ او برخلاف عامه‌ی مردم، نه تنها منفعل نشد، بلکه به تندی با او برخورد کرد. ابن ابی العوجاء در پاسخ به او گفت: «اگر از یاران جعفر بن محمد (ع) هستی، بدان که او با ما چنین سخن نمی‌گوید و با حلم به شبهات ما گوش می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۸). این گزارش نشان می‌دهد که امام (ع) به عنوان «مربی کل» خود در معرض شبهه قرار می‌گیرند (چون مصونیت کامل دارند)، اما پیروان غیرمخصص را از حضور در چنین محافلی نهی می‌کنند. این تباین رفتار، قوی‌ترین شاهد تاریخی بر لزوم «روش تفکیکی بر اساس سطح مخاطب» در فقه تربیت است که بر اساس آن، میزان معرضیت باید تابع توان دفاعی متربی باشد.

**ج. تشویقِ صیانتیِ متخصصین به مواجهه:**

در نقطه‌ی مقابلِ نهیِ یارانِ غیرمتخصص از ورود به جدال، سیره‌ی معصومین (ع) حاکی از اعزامِ یارانِ توانمند و صاحب‌نظر به قلبِ کانون‌های تولیدِ شبهه است. امام صادق (ع) خطاب به «هشام بن حکم» پس از مشاهده‌ی پیروزی وی در یک مناظره‌ی پیچیده و دقیق، با بیانی تشویق‌آمیز فرمودند: «مِثْلُكَ فَلَیْکَلِمَ النَّاسِ»؛ کسی همچون تو [با این توانمندی و ثبات قدم] باید با مردم سخن بگوید و به مناظره بپردازد (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۴). این تاییدیه نشان‌دهنده‌ی آن است که از منظر فقه تربیت، مواجهه با شبهه یک «تکلیفِ نخبگانی» است که تنها پس از احرازِ تجهیزِ علمی و صلابتِ اعتقادی، از دایره‌ی «حظرِ صیانتی» خارج شده و به ساحتِ «وجوبِ دفاعی» وارد می‌شود.

نتیجه‌گیری از سیره:

از این شواهد مستفاد می‌شود که «روش مصون‌سازی»، تابعی از میزان مقاومتِ فکری متربی است. مربی با تأسی به این سیره، وظیفه دارد ابتدا «حصارِ حفاظتی» را پیرامون متربی ایجاد کند و هم‌زمان با تجهیز علمی، او را به مرحله‌ای برساند که دیگر نیاز به محافظتِ محیطی نداشته باشد. بنابراین، سیره‌ی امام صادق (ع) مشروعیتِ مدیریتِ دسترسی‌ها را به عنوان یک ضرورتِ مقطعی برای حفظِ سلامتِ اعتقادی تثبیت می‌نماید.

۵-۵. نقش خانواده و رسانه در مدیریت ورودی‌های ادراکی

تحقق این روش نیازمند همکاری دو نهاد است: خانواده به عنوان نهاد خرد، بر اساس تکالیفِ سرپرستی و آیه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، موظف به مدیریتِ رسانه‌ای فرزندان است. در سطح کلان، حاکمیت بر اساس «قاعده‌ی ارشاد جاهل»، موظف به سالم‌سازی فضای عمومی و هدایت معرفتی است. از منظر فقه تربیت، مدیریتِ محیطی و محدودسازی دسترسی به کانون‌های خالصِ ضلال برای متربیان غیرمتخصص، امثالِ تکلیفِ «نهی از اعانه‌ی بر اثم» و صیانت از نظام معرفتی جامعه تلقی می‌شود. بر پایه‌ی مبانی فقهی آیت الله خوئی (ره)، هرگونه فراهم آوردن



بستر برای تحقق معصیت (که انحراف اعتقادی سهمگین‌ترین مصداق آن است)، در صورتی که در عرف مصداق یاری رساندن به گناه باشد، شرعاً محظور است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۳۰). لذا «مصون‌سازی محیطی» در مقیاس حاکمیتی، نه یک اقدام سلیقه‌ای، بلکه تدبیری صیانتی برای جلوگیری از تسبیب در ضلالت عمومی است.

۵-۶. پیوستگی روش مصون‌سازی با روش «تبیین و معرفت‌افزایی»

نکته کلیدی در تحلیل فقهی روش مصون‌سازی، «اصالت نداشتن محدودیت بیرونی» و نگاه ابزاری به آن برای نیل به «مصونیت درونی» است. در نظام فقه تربیت، مصون‌سازی محیطی هرگز به معنای توقف در جهل یا جایگزینی برای تفکر نیست؛ بلکه این روش، «تمهیدی» برای اجرای موفقیت‌آمیز «روش تبیین» است. این پیوستگی در دو محور قابل تحلیل است:

الف. تقدم رتبی صیانت بر تبیین (تخلیه پیش از تخلیه)

بر اساس مبانی حکمی و تربیتی، بذرافشانی معرفت در ذهنی که آلوده به علف‌های هرز شبهه و مغالطه است، ثمربخش نخواهد بود. علامه طباطبایی در ذیل آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶)، تقدم «کفر به طاغوت» بر «ایمان به الله» را نشان‌دهنده لزوم پاک‌سازی ساحات ادراکی از موانع حق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۴). در فقه تربیت، مصون‌سازی همان «کفر به طاغوت فکری» و دفع موانع معرفت است تا زمینه برای پذیرش استدلالی حق (تبیین) فراهم شود. طبق قاعده‌ی «مقدمه‌ی واجب»، اگر رشد معرفتی مترتبی متوقف بر وجود فضایی آرام و دور از جنجال‌های فکری باشد، مصون‌سازی به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به آن غایت واجب، الزامی می‌گردد (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۸).

ب. غایت‌مندی روش؛ از «مصونیت بیرونی» به «تقوای فکری»

هدف غایی از مصون‌سازی، نه انسداد آگاهی، بلکه زمینه‌سازی برای تکوین قدرت «نقد و تحلیل» در وجود مترتبی است. شهید مطهری تأکید می‌ورزد که تربیت باید به گونه‌ای سامان یابد که به روح مکلف، «قوه‌ی تمیز» ببخشد؛ با این حال، ایشان تبیین می‌کنند که این قوه در خلأ شکل نمی‌گیرد و مواجهه‌ی پیش از موعد و



نسنجیده با کارهای گمراه‌کننده (کتب ضلال)، ذهنِ ناآماده را دچار «مسمومیت فکری» می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۴۰۸). از این منظر، مصون‌سازی حکم یک «قرنطینه‌ی علمی موقت» را دارد تا مربی فرصت کافی برای «تجهیز استدلالی» (روش تبیین) و مقاوم‌سازی ذهنی مربی را در اختیار داشته باشد.

رابطه‌ی میان این دو روش، از نوع پیوند میان «زمینه و پدیده» (معدّ و موجود) است. مربی با بهره‌گیری از روش مصون‌سازی، ساحت ادراکی مربی را از «آشفستگی‌های معرفتی» پاک‌سازی می‌کند تا پیام حق (تبیین) با وضوح و دقت برهانی بر جان او بنشیند. بدین‌سان، مصون‌سازی نه تنها در تقابل با «آزاداندیشی» قرار نمی‌گیرد، بلکه خود ضامن سلامت فرآیند خردورزی و سدّی استوار در برابر «فریب ذهنی» در مراحل آغازین تربیت محسوب می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۸؛ علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲).

۶. نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر با هدف واکاوی بنیادهای فقهی «روش مصون‌سازی از معرضیت شبهه» در نظام تربیت اعتقادی، به تبیین هندسه‌ی صیانتی دین در مواجهه با چالش‌های فکری معاصر پرداخت. نتایج حاصل از این تتبع اجتهادی در سه ساحت یافته‌های نظری، استنتاج‌های حکمی و پیشنهادهای کاربردی به شرح ذیل تدوین می‌گردد:

۶-۱. یافته‌های نظری و استنتاج فقهی

الف. اصالت صیانت در فرآیند رشد

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که «معرضیت» در منطق فقهی، صرفاً یک احتمال ذهنی نیست، بلکه وضعیتی «مخاطره‌آمیز» است که شرع مقدس برای خروج از آن، تکالیف الزامی وضع نموده است. بر اساس «قاعده‌ی دفع ضرر محتمل» و «حرمت القای نفس در تهلکه»، مدیریت آستانه‌های مواجهه با باطل، نه یک پیشنهاد اخلاقی، بلکه یک «ضرورت روش‌شناختی» در تربیت است.

**ب. هم‌نوایی ادله‌ی چهارگانه**

این پژوهش اثبات کرد که روش مصون‌سازی برآمده از یک توافق تشریحی میان کتاب، سنت، عقل و قواعد فقهی است. نهی صریح قرآن از «خوض در آیات» (انعام: ۶۸)، سیره‌ی تفکیکی امام صادق (ع) میان یاران نوآموز و متخصص (کلینی، ۱۴۰۷ق)، و قواعدی چون «نصح مؤمن» و «تعاون بر برّ»، همگی بر این حقیقت دلالت دارند که مربّی موظّف به ایجاد یک «اتمفسرِ فکریِ سلیم» برای متربّی است.

ج. مدل تربیتی «صیانت برای هدایت»

برخلاف تصورات بدوی، مصون‌سازی در فقه تربیت، روشی «ایستایی» نیست، بلکه روشی «پویا و تمهیدی» است. این روش با تکیه بر «قاعده‌ی مقدمه واجب»، وظیفه دارد موانع معرفت (شبهاتِ حق‌نما) را موقتاً از مسیرِ متربّی بردارد تا «روش تبیین» امکان استقرار یابد. غایت این روش، نه انسدادِ آگاهی، بلکه رساندنِ متربّی به سطح «تقوای فکری» و «مصونیتِ درونی» است.

۲-۶. پیشنهادهای کاربردی و سیاستی

بر مبنای یافته‌های فقهی این پژوهش و با هدف استقرار نظام «فقه تربیت صیانتی»، راهکارهای عملیاتی زیر پیشنهاد می‌گردد:

الف. بازطراحی متون آموزشی بر اساس «نظریه لایه‌بندی معرفتی»

نهادهای سیاست‌گذار آموزشی موظّف‌اند محتوای دروس دینی و اعتقادی را از وضعیت «دفاع انفعالی در برابر شبهات» به سمت «تثبیت زیرساخت‌های یقین» تغییر دهند.

مثال عینی: در کتاب‌های دینی مقطع ابتدایی (مانند «هدیه‌های آسمان»)، درج شبهاتِ ناظر به صفات الهی یا مسائل پیچیده‌ی فقهی، حتی با هدف پاسخگویی، از منظر فقه صیانتی خطا است؛ زیرا «تثبیت مبدأ» پیش از «تلاقی با شبهه» یک ضرورت است. پیشنهاد می‌شود «اطلس معرضیت فکری» تدوین گردد تا مشخص شود هر شبهه در چه تراز سنی باید مطرح شود؛ به طوری که در مقطع ابتدایی، تمرکز بر «انسجام عاطفی با دین» و در متوسطه‌ی دوم، تمرکز بر «مهارت نقد استدلالی» باشد.



ب. پیاده‌سازی «نظام دسترسی صیانتی» در زیست‌بوم دیجیتال

حاکمیت اسلامی بر اساس تکلیف «سدّ ابوابِ ضلال» و قاعده‌ی «دفع مفسده»، موظف به لایه‌بندی فضاهای مجازی است. در این نگاه، فیلترینگ نه یک ابزار سیاسی برای حذف رقیب، بلکه یک «تدبیر صیانتی» برای محافظت از ذهن نارس متربی است.

راهکار عملیاتی: ایجاد «اینترنتِ کودک و نوجوان» که در آن صرفاً دسترسی به منابع تأیید شده و عاری از شبهات ویرانگر ممکن باشد. این اقدام، امثال مستقیم تکلیف حاکمیت در جهت فراهم آوردن «بستر رشد صیانتی» است و مانع از مواجهه پیش‌رس با جریانات الحادی می‌شود.

ج. بازتعریف نقش خانواده در «مسئولیت صیانت‌گری»

خانواده باید از وضعیت انفعالی به نقش «دیده‌بان معرفتی» تغییر وضعیت دهد. بر اساس آیه‌ی «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»، صیانت از اندیشه‌ی فرزندان یک تکلیف و جوبی بر عهده‌ی والدین است.

راهکار عملیاتی: طراحی دوره‌های «سواد رسانه‌ای صیانتی» برای والدین با تمرکز بر مدیریت ورودی‌های ادراکی والدین باید بیاموزند که مدیریت دسترسی فرزند به ابزارهای هوشمند، نه تزییع حق، بلکه ادای حق سلامت فکری اوست تا «تقوای رسانه‌ای» در محیط خانه نهادینه گردد.

سخن پایانی

روش مصون‌سازی، «مهندسی هوشمندانه‌ی محیط معرفت» است. این روش با مدیریت آگاهانه‌ی معرضیت، مانع از «مسمومیت ذهنی» متربی شده و به عقل فرصت می‌دهد تا در پناه امن استدلال، مراحل تکامل خود را طی کند. در حقیقت، این لایه‌ی حفاظتی، مقدمه‌ی ضروری برای رسیدن به «آزادی واقعی اندیشه» است؛ چرا که اندیشه‌ی آزاد، تنها در سایه‌ی «سلامت ادراکی» و قدرت تحلیل استدلالی شکوفا می‌شود. بدون این مصونیت اولیه، ذهن متربی در طوفان شبهات حق‌نما، پیش از آنکه قدرت تفکر یابد، دچار اسارت فکری و استضعاف معرفتی خواهد شد. بنابراین، فقه صیانتی، ضامن بقای فطرت و زمینه‌ساز عقلانیت بالغ است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌شبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص) (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (جلد ۱ و ۳). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم، جلد ۲، ۴ و ۱۳). بیروت: دار صادر.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). زیده البیان فی احکام القرآن. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۶. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). فقه تربیتی؛ ساحت تربیت اعتقادی (جلد ۴ و ۱۰). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۷. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۶). روش‌های تربیت (جلد ۱ و ۳). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (جلد ۲). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۹. ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ق). دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه (جلد ۱). قم: دارالفقه.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه (جلد ۱). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). مصباح الاصول (جلد ۲). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (جلد ۸). تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
۱۴. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی). قم: مشهور.
۱۵. شهریار، حمید. (۱۳۹۶). اخلاق فناوری اطلاعات. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). حاشیه کتاب المکاسب (جلد ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۷). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. طباطبایی حکیم، سید محمد تقی. (۱۴۲۰ق). کتب الضلال (مقاله). تهران: فصلنامه فقه اهل بیت (ع).
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۳). تهران: ناصر خسرو.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. علی‌پور، مهدی. (۱۳۹۷). روش‌شناسی علوم تربیتی. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۲۲. فجر، علیرضا. (۱۳۹۹). فقه و فضای مجازی. قم: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (جلد ۴). قم: انتشارات هجرت.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (جلد ۶). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمة الاطهار (جلد ۷۱). بیروت: دار



احیاء التراث العربی.

۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار (جلد ۲۴). تهران: صدرا.
۲۷. معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین (جلد ۲). تهران: امیرکبیر.
۲۸. موسوی مقدم، محمد. (۱۳۹۷). قاعده نصح در فقه اسلامی. تهران: فصلنامه پژوهش های فقهی.
۲۹. میرخلیلی، سید محمود. (۱۴۰۰). مسئولیت های اجتماعی مری در فقه. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. ناصری، محمد. (۱۳۹۸). «واکاوی فقهی روش های پیشگیری از انحرافات فکری از منظر قرآن». دوفصلنامه فقه تربیت.